

نقد و توجیه رویه قضایی

آیا در دعوی اعتراض شخص ثالث می‌توان خواسته دیگری جز رفع «خلل» طرح نمود؟

پروسی رای شماره ۸۷۰۰۰۲۷۱ مورخ ۹۱/۰۶/۲۰ شعبه ۲۱۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران و ۹۱۰۲۶۶ مورخ ۹۱/۱۰/۰۲۶ شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران



حسن محسنی

دانشیار دانشگاه تهران و وکیل دادگستری
hmohseny@ut.ac.ir



سیده فرانک حسینی سروستانی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران (پروفسور البرز)
hoseini_fa@ut.ac.ir

چکیده:

یکی از انواع شکایت‌های قابل طرح از آراء صادره، اعتراض شخص ثالث است. فلسفه این اعتراض جلوگیری از ورود «خلل» به حقوق شخصی است که نه خود و نه نماینده‌اش در دادرسی منتهی به رأی دخالت نداشته و از رهگذر رأی صادره آسیب دیده است. با طرح اعتراض ثالث دادگاه صادرکننده رأی ملزم به رسیدگی مجدد به موضوع، در چارچوب جهات اعتراض و خلل ادعایی است. آیا معترض ثالث ضمن اعتراض به رأی، می‌تواند خواسته جدیدی افزون بر خواسته دعوی اعتراض ثالث طرح کند؟ از آن جا که خلل تنها مبنای حق دادخواهی معترض شخص ثالث نیست که مبنای حق نقض رأی از سوی دادگاه است، باید گفت و پذیرفت که دادنامه شعبه ۲۱۵ دادگاه عمومی حقوقی که عیناً به تأیید شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران رسیده، از این منظر درست و تأیید شدنی است.

کلید واژگان:

خلل ضرر حق دادخواهی ثالث اصل نسبی بودن رأی

۱- گزارش پرونده:

حسب سوابق پرونده، معترض ثالث ح. ک با وکالت س. ه دادخواستی به طرفیت خوانندگان ز. غ، م. خ، الف. پ، م. پ با خواسته اعتراض ثالث به دادنامه شماره ۸۷۰۰۰۲۷۱ شعبه ۲۱۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران و صدور حکم بر الغاء دادنامه مزبور، بطان دعوی خواهان دادنامه مورد اشاره، ابطال سند رسمی شماره ۴۲۳۲۰ مورخ ۸۷/۰۳/۱۶ دفترخانه ۶۰۶ تهران، الزام خوانندگان ردیف اول و دوم ن. غ و م. خ به تنظیم سند رسمی انتقال یک واحد آپارتمان در طبقه همکف و پارکینگ متعلق به آن با پلاک ثبتی ۴۲۵۲۶/۱۲۶ احداثی در پلاک ثبتی ۱۷۹۱/۱۲۶ بخش ۱۱ تهران و صدور دستور موقت مبنی بر منع نقل و انتقال آپارتمان موصوف توسط خوانندگان ردیف ۳ و ۴ تهیه و تقدیم نموده که شعبه ۲۱۵ مجتمع قضایی شهید مفتاح پس از رسیدگی به دعوی موصوف به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

«دعوی اعتراض ثالث نسبت به دادنامه موضوع خواسته یکبار در مورخ ۸۷/۰۲/۰۲ مطرح گردیده و طی دادنامه شماره ۸۸۰۳۱۰ مورخ ۸۷/۰۵/۳۱ مورد دادرسی ماهوی قرار گرفته و طی دادنامه شماره ۵۶۳ مورخ ۸۹/۰۴/۲۳ شعبه ۳۷ قطعی گردیده فلذا به موجب مواد ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی که اشعار می‌دارد معترض ثالث با ارائه دلیل ذیحقی صرفاً یک مرتبه می‌تواند اعتراض خویش را مطرح نماید و پس از صدور حکم قطعی در این خصوص رسیدگی مجدد دارای مجوز قانونی نخواهد بود فلذا قضیه دارای اعتبار امر محکوم بها می‌باشد علی‌هذا به موجب ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر بر بند ۶ ماده ۸۴ همان قانون قرار رد دعوی خواهان صادر و اعلام می‌گردد. در خصوص سایر موارد معنونه با عنایت به اینکه در دعوی اعتراض ثالث آنچه می‌بایست موضوع دعوی باشد فقط اعتراض به دادنامه مورد اعتراض می‌باشد ذکر خواسته‌های دیگر فاقد وجاهت قانونی است زیرا با الغاء حکم مورد اعتراض به‌صورت قطعی، امکان طرح دعاوی دیگر وجود خواهد داشت بنابراین، خواسته‌های جدید قابلیت استماع نداشته و مستند به ماده ۲ ق. آ. د. م قرار عدم استماع دعوی صادر و اعلام می‌گردد. در مورد تقاضای دستور موقت نیز چون موجبی برای صدور دستور وجود ندارد قرار رد دستور صادر و اعلام می‌گردد».

متعاقباً با تجدیدنظرخواهی آقای ح. ک با وکالت آقای س. ه از دادنامه شماره ۵۰۶ مورخ ۹۱/۰۶/۲۰ موضوع مورد رسیدگی شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر قرار گرفته و در نتیجه به دلیل اینکه تجدیدنظرخواه ایراد و اعتراض و اشکال مؤثری که مستوجب نقض دادنامه معترض‌عنه باشد اقامه ننموده، به استناد ماده ۳۵۴ ضمن رد اعتراض حکم بر تأیید دادنامه مرقوم صادر می‌گردد.

۲- نقد و بررسی مبانی رأی:

۱- آنچه اساس تحلیل آراء مورد اشاره می‌باشد بررسی منع یا تجویز طرح خواسته جدید در این مرحله از دادرسی است. پاسخ گفتن به این پرسش که در رأی بالا بدان اشاره شده نیازمند بررسی برخی بنیادها است چراکه قانونگذار در ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی در امور مدنی بدان نپرداخته است یا اینکه نیازی بدان ندیده است: «اگر در خصوص دعوايي، رأی صادره شود که به

حقوق شخص ثالث، خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در دادرسی که منتهی به رأی شده است به‌عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد، می‌تواند نسبت به آن اعتراض نماید».

۲- شیوه شکایت: اعتراض ثالث از نگاه طرفین دعوا، یکی از طرق فوق‌العاده اعتراض به رأی است ولی، باید همچون برخی استادان^۱ تأیید کرد که از نگاه شخص ثالث، عادی‌ترین طریقه شکایت است چراکه شیوه دیگری فراروی ثالث که نه خود و نه قائم‌مقام و نماینده وی در دادرسی منتهی به رأی شرکت نداشته، برای تعرض و شکایت به رأی باز نیست.

۳- مبنای حق شکایت ثالث: طرفیت خواهی، پیوند ناشی از آغاز شدن رسیدگی، پدیدآمدن رابطه آیین دادرسی، الزام ناشی از دادرسی، خود رسیدگی، قضاوت و تبعاً رأی دادگاه نسبت به طرفین متداعیین مترافعین اثر دارد و بدین معنا نسبی است گرچه می‌شود به این رأی در برابر همه استناد کرد. چون چنین است، اصولاً رأی دادگاه مقید به رابطه نسبی میان طرفین است. پس اگر رأیی یافت شود که از این محدوده و اثر نسبی برون رود و به حقوق شخص ثالث اثر بدهد، این شخص قانوناً حق دارد تا برای رفع خلل از حقوق خود با طرح دعوی اعتراض شخص ثالث اقدام نماید.

۴- ماهیت خلل به حقوق: خلل در زبان فارسی معانی پرشماری دارد. کافی است نگاهی به فرهنگ دهخدا انداخته شود. روانشاد دهخدا در پایین این واژه معانی و مثال‌هایی آورده است که نگارندگان حیف می‌دانند در اینجا آورده نشود: «گشادگی میان دو چیز؛ رخنه؛ پراکندگی در رأی؛ عیب؛ خطا؛ نقصان؛ پریشانی، نابسامانی؛ زلت؛ گناه؛ خرابی؛ فساد؛ تباهی در کار»^۲. کمترین معنای این معنای خلل در زبان فارسی، خطا، فساد است و بیشترین معنای این واژه پراکندگی در رأی است. به باور نگارندگان، از نگاه آیینیک بروز خلل از یک رأی به حقوق شخص ثالث، پراکندگی در رأی است؛ پراکندن رأی به کسانی در طرفیت خواهی، پیوند ناشی از آغاز شدن رسیدگی، پدیدآمدن رابطه آیین دادرسی، الزام ناشی از دادرسی، خود رسیدگی، قضاوت و تبعاً رأی نبوده و نیستند. در ماده ۵۹۱ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز از واژه‌ای دگرگونه برابر خلل استفاده شده است:

«تصمیمی که اعتراض شخص ثالث را وارد تشخیص می‌دهد جز نسبت به عناوینی که بر معترض ثالث خلل وارد می‌کند، موجب عدول یا تصحیح رأی مورد اعتراض نمی‌شود. رأی ابتدایی حتی در خصوص عناوین نقض شده، آثار خود را نسبت به طرفین حفظ می‌کند. بر اساس ماده ۵۸۴، اعتبار امر قضاوت شده در مورد اعتراض شخص ثالث نسبت به تمامی طرفینی که فراخوانده شده‌اند اعمال می‌شود»^۳. در این معنا، واژه *préjudiciable* به معنای خلل‌آور در

1. Cadiet, Loïc et Emmanuel Jeuland, Droit Judiciaire Privé, Paris : Litec, 2020, 11e éd., p. 749, n° 808.

۲. مرجع: دهخدا، علی‌اکبر: لغت‌نامه دهخدا (نسخه دیجیتال)، (<http://dehkhoda.ut.ac.ir>) براساس نسخه فیزیکی ۱۵ جلدی انتشار سال ۱۳۷۷. موسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۹.

3. La décision qui fait droit à la tierce opposition ne rétracte ou ne réforme le jugement attaqué que sur les chefs préjudiciables au tiers opposant. Le jugement primitif conserve ses effets entre les parties, même sur les chefs annulés. Toutefois la chose jugée sur tierce opposition l'est à l'égard de toutes les

نظر گرفته شده است.

ژرار کورنو در فرهنگ خود، Le préjudice را به‌طور کلی این‌چنین تعریف کرده است: «مترادف واژه زیان در معنای متداول؛ زبانی که شخص نسبت به تمامیت فیزیکی خود می‌بیند (زیان جسمی، لطمه به زیبایی) یا در اموال می‌بیند (زیان مالی، پولی، مادی) در سلامتی خود متحمل می‌شود (زیان معنوی) که برای قربانی موجب پدیدآمدن حق جبران می‌شود»^۴.

پس اگر پذیرفته شود که منظور از خلل، ضرر یا هر لطمه‌ای است، فرقی ندارد که ضرر فعلیت داشته باشد یا نداشته باشد. کافی است که لطمه تصورشدنی باشد. دیوان عالی کشور ما نیز در حکم شماره ۳۳۲ مورخ ۱۳۲۶/۱/۲۶ شعبه سوم در همین راستا، چنین حکم نمود: «ماده ۵۸۲ دادرسی مدنی اعتراض ثالث را در مورد صدور حکم یا قرار که خللی به حقوق ثالث وارد سازد که ثالث یا نماینده او در دادرسی دخالت نداشته جایز دانسته و به هیچ‌وجه اشعاری به تنجیز و فعلیت ضرر ثالث ندارد» و این معنا از خلل است که به ثالث اجازه می‌دهد رأی دارای اعتبار امر قضاوت شده را طی شکایت اعتراض شخص ثالث، به چالش بکشد و دوباره برای رسیدگی مقابل قاضی قرار دهد.

۵- خلل به حقوق ثالث مبنای طرح دعوی اعتراض شخص ثالث: بروز خلل به معنای بالاست که به ثالث حق اعتراض ثالث به وی می‌دهد. این امر از نگاه مقنن آن‌چنان اهمیت و بزرگی داشته که اعتبار امر قضاوت شده رأی یا قطعیت آن را مانع طرح این اعتراض ندانسته است و آورده است: «در مورد ماده قبل، شخص ثالث حق دارد به‌هرگونه رأی صادره از دادگاه‌های عمومی، انقلاب و تجدیدنظر اعتراض نماید و نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده آنان در تعیین داور شرکت نداشته‌اند می‌توانند به‌عنوان شخص ثالث اعتراض کنند». به باور نگارنده، واژه «هرگونه رأی» را نباید تنها به معنای هرگونه رأی هر مرجع قضایی دانست بلکه این عبارت گویای این است که حتی نسبت به رأی دارای اعتبار امر قضاوت شده و یا قطعی هم می‌توان اعتراض شخص ثالث طرح کرد. همچنین، بر این بنیاد، گرچه مقنن هنگامی که خواسته است مرجع رسیدگی به اعتراض را معرفی کند به مرجع صادرکننده رأی قطعی در ماده ۴۲۰ اشاره داشته است ولی، آن‌چنان که پیش از این گفته شد، قطعی نبودن مانع طرح اعتراض شخص ثالث نیست. معترض شخص ثالث می‌تواند به رأی غیرقطعی در فاصله صدور و برای نمونه واخواهی یا تجدیدنظرخواهی، اعتراض شخص ثالث نماید و اگر این طرق شکایت اعمال شد، به باور نگارندگان اعتراض وی منزله ورود ثالث (اصلی) به آن مرجع که به طریقه شکایت رسیدگی می‌کند خواهد بود. چون چنین است آگاهی ثالث از وجود دعوا و

parties appelées à l'instance en application de l'article 584.

ترجمه از: محسنی، حسن، آیین دادرسی مدنی فرانسه، جلد نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵، چاپ ۴، ص. ۲۳۶.

4. Cornu, Gérard, Vocabulaire Juridique, Paris: PUF, 12e éd., p. 1671.

۵. محسنی، حسن، شکایت از رأی مدنی در خلال مهلت طریقه شکایت دیگر و مقوله اسقاط حق شکایت، مجله حقوق خصوصی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، دوره ۱۶، شماره ۲، ۱۳۹۸، ص. ۲۶۶-۲۶۸.

شرکت نمودن در آن با ورود ثالث، یا حتی شرکت در دعوا به نیابت و سپس اقدام به اصالت هیچ یک مانع طرح دعوی اعتراض شخص ثالث نیست. برای نمونه دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۲۰۱ مورخ ۱۳۱۷/۰۵/۲۵ چنین آورده است: «ملاک اعتراض شخص ثالث یا ورود او در دعوی تضرر از حکم است و وحدت موضوع دعوی در آن، شرط نیست بنابراین شخص ثالث می‌تواند نسبت به حکمی که در مورد متداعیین اصلی اختصاص به منافع عینی داشته به عنوان مالکیت عین و استحقاق منافع اعتراض کند». چرا چنین است؟ از این رو که مردم تکلیف ندارند دعاوی را دیده‌بانی کنند تا چنانچه موضوعی در جایی مطرح شد، به دعوا ورود کنند یا نماینده تکلیفی ندارد که پیش‌بینی کند در دعوایی که به‌عنوان نماینده شرکت کرده، به اصالت نیز دعاوی خود را مطرح نماید تا مانع خلل احتمالی رأی شود. این همه، وظیفه متداعیین است و دادگاه برای طرفیت‌خواهی، پیوند ناشی از آغاز شدن رسیدگی، پدید آمدن رابطه آیین دادرسی، الزام ناشی از دادرسی، خود رسیدگی، قضاوت و تبعاً رأی دادگاه که باید نسبت به طرفین متداعیین مترافعین اثر داشته باشد.

۶- خلل مبنای نقض رأی: آن‌چنان که خلل به معنای بالا مبنای حق اعتراض شخص ثالث است، همین امر بنیان حق نقض رأی از سوی دادگاه صادرکننده نسبت به رأی قطعی است. ماده ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی به بیانی نه چندان رسا آورده است: «چنانچه دادگاه پس از رسیدگی، اعتراض ثالث را وارد تشخیص دهد، آن قسمت از حکم را که مورد اعتراض قرار گرفته نقض می‌نماید و اگر مفاد حکم غیرقابل تفکیک باشد، تمام آن الغاء خواهد شد». بر این اساس، هدف شکایت اعتراض شخص ثالث، نفی خلل و هدف رسیدگی دوباره دادگاه به رایی که قبلاً صادر نموده، رفع آن خلل است. فرقی نیست که اعتراض شخص ثالث، اصلی باشد یا طاری. همین که رأی دوباره مورد بازنگری از منظر خلل بالاگفته قرار می‌گیرد (چه در همان دادگاه و چه در دادگاهی که در اثنای رسیدگی اعتراض را واصل نموده است). ماده ۵۹۱ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز با بیانی دیگر چنین آورده است: «رای ابتدایی حتی در خصوص عناوین نقض شده، آثار خود را نسبت به طرفین حفظ می‌کند». به بیان دیگر، اعتراض شخص ثالث فقط خلل را نسبت به معترض رفع می‌کند و رأی قبلی اصولاً نسبت به طرفین باقی است.

پس اگر بار دیگر به پرسش اصلی این نوشته بازگردیم، مبنای ماهیت حق اعتراض شخص ثالث از یک سو و تکلیف دادگاه به رفع این خلل از سوی دیگر، مانع آن است که در دعوی اعتراض شخص ثالث، با وجود اینکه این دعوا از نگاه حکمی و موضوعی موجب رسیدگی مجدد به دعوی موضوع حکم معترض‌عنه در پرتو خلل ادعایی ثالث می‌شود و در این حد اثر انتقالی دارد، بتوان خواسته و یا خواسته‌های دیگری طرح نمود. آنچه نیز درباره صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده به الغای تمام حکم در ماده ۴۲۵ آمده، از نگاه دعوی غیرقابل تجزیه و غیرقابل تفکیک، سخنی به قاعده و اصولی است و نباید آن را به معنای اجازه معترض شخص ثالث به طرح خواسته‌های دیگر در این دعوا دانست؛ باری، هر جا که موضوع دعوا غیرقابل تجزیه و تفکیک باشد، قاعده تسری رأی نسبت به کسانی که ذینفع این وضعیت هستند اجرا می‌شود و تبعاً در دعوی

اعتراض شخص ثالث نیز اگر مفاد حکم چنین باشد، همه آن نقض می‌شود تا تسری به معنای نقض نیز محقق گردد.^۶

نتیجه

اعتراض شخص ثالث یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از رأی است که رأی را دوباره بدون مهلت، در مقابل دیدگان طرفین دعوا و دادگاه به چالش می‌کشد. مبنای این اعتراض که برای شخص ثالث عادی‌ترین شیوه تعرض به رأی است، پاسداری از اصل نسبی بودن رأی با رفع «خلل» از ثالث است. خلل هم مبنای حق اعتراض است و هم مبنای حق نقض رأی. از این رو، در این دعوا، معترض نمی‌تواند خواسته‌های دیگری طرح کند و رأی صادره از شعبه ۲۱۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران که عیناً در شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان استوار شده و متضمن این سخن است که «در دعوی اعتراض ثالث آنچه می‌بایست موضوع دعوی باشد فقط اعتراض به دادنامه مورد اعتراض می‌باشد و ذکر خواسته‌های دیگر فاقد وجاهت قانونی» رأیی درست‌بنیان است. ■

فهرست منابع

دهخدا، علی‌اکبر: لغت‌نامه دهخدا (نسخه دیجیتال)، (<http://dehkhoda.ut.ac.ir>) براساس نسخه فیزیکی ۱۵ جلدی انتشار سال ۱۳۷۷. مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۹.

محسنی، حسن، آیین دادرسی مدنی فرانسه، جلد نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵، چاپ ۴، ص. ۲۳۶.

محسنی، حسن، شکایت از رأی مدنی در خلال مهلت طریقه شکایت دیگر و مقوله اسقاط حق شکایت، مجله حقوق خصوصی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، دوره ۱۶، شماره ۲، ۱۳۹۸، ص. ۲۴۹-۲۷۲.

محسنی، حسن، مفهوم و آیین دادرسی دعوا و رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک، مجله حقوق خصوصی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، شماره دوره ۱۵، شماره ۲، سال ۱۳۹۷، ص. ۲۱۹-۲۳۹.

Cadiet, Loïc et Emmanuel Jeuland, Droit Judiciaire Privé, Paris: Litec, 2020, 11e éd.

Cornu, Gérard, Vocabulaire Juridique, Paris: PUF, 12e éd.

۶. در این باره ر.ک: محسنی، حسن، مفهوم و آیین دادرسی دعوا و رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک، مجله حقوق خصوصی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، شماره دوره ۱۵، شماره ۲، سال ۱۳۹۷، ص. ۲۱۹-۲۳۹.